



فصلنامه سیاست

مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی

شماره شایک: ۹۶۷۸-۱۷۳۵

دوره ۴۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰

نویسندگان این شماره:

- | | | |
|----------|--|---|
| ۱..... | : چرخش فلسفه سیاسی به سوی دموکراسی؟ | علی اردستانی |
| ۱۵..... | : اختلافات سیاسی دولت‌ها بر سر راهبری اینترنت و حقوق بین‌الملل | فرهاد اعتمادی |
| ۳۳..... | : بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن | محسن پالیزبان |
| ۵۱..... | : مبانی و مسائل فرانظریه سیاسی پوزیتیویستی | فرامرز تقی‌لو |
| ۶۹..... | : حکومت و مردم در اندیشه مولانا | محمدحسین جمشیدی |
| ۸۹..... | : آسیب‌شناسی مواضع ج.ا.ایران نسبت به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از منظر ساختار - کارگزار | محمدجعفر جوادی ارجمند |
| ۱۰۷..... | : ساختار نظام بین‌الملل تک‌قطبی و تأثیر آن بر سیاست خارجی (با نگاهی به نقش آمریکا پس از جنگ سرد) | و حبیب‌رضا زاده
سیدمهدی حسینی متین |
| ۱۲۵..... | : پراگماتیسم و سیاست مروری بر تأثیرات رویکرد پراگماتیستی در حوزه‌ی سیاسی | مهدی رهبری |
| ۱۴۳..... | : مجمع تشخیص مصلحت نظام: نتیجه‌ی عقلانیت حاکم بر سیره‌ی امام خمینی (ره) | صادق زیبا کلام و
جواد حق‌گو |
| ۱۶۱..... | : تأثیر تروریسم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران | احمد ساهی و
مجید معصومی |
| ۱۷۹..... | : ضرورت مشارکت سیاسی نسل سوم جوانان در ایران، نقد تشکل‌های مشارکتی و پیشنهاد مدل کارآمد | خلیل‌الله سردارنیا |
| ۱۹۷..... | : بررسی تأثیر استراتژی‌ها و فناوری‌های نوین در تحول نظام وظیفه به ارتش حرفه‌ای | وحید سینائی |
| ۲۱۳..... | : سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی بررسی مقایسه‌ی ایران و کره جنوبی | محمد علی شیرخانی و
نسیم سادات واسعی زاده |
| ۲۳۳..... | : رابطه «عزت نفس» و میزان گرایش جوانان به سبک زندگی غربی (مطالعه موردی: جوانان یزدی) | محمد عابدی اردکانی |
| ۲۵۳..... | : سمت و سوی تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب در ایران | یحیی فوزی |
| ۲۶۹..... | : ارتباطات فرهنگی بین‌المللی و تأمین امنیت جهانی | غلامرضا کریمی |
| ۲۸۷..... | : نقش تحولات اقتصادی و اجتماعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۸) | الهه کولانی و
حسن شکوه |
| ۳۰۹..... | : سیاستگذاری اقتصادی در عصر جهانی شدن اقتصاد | ابراهیم متقی و
مهدی متین‌جاوید |
| ۳۲۹..... | : بررسی تحلیلی و کارکردی مدل‌ها و فرایندهای سیاستگذاری اقتصادی | عباس مصلی‌نژاد |

Email: Politics@ut.ac.ir

تلفکس ۶۶۴۹۴۹۹۰

به نام خداوند جان و خرد

فصلنامه سیاست

(علمی - پژوهشی)

مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دوره ۴۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰

بررسی تاثیر استراتژی‌ها و فناوری‌های نوین در تحول نظام وظیفه به ارتش حرفه‌ای

وحید سینانی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۱۸/۹/۸۷ - تاریخ تصویب: ۹/۲/۸۷)

چکیده:

با پایان جنگ دوم جهانی به تدریج تغییر و تحول در روش‌های تامین منابع انسانی ارتش‌ها و روی آوردن به نیروهای داوطلب و حرفه‌ای آغاز شد. فناوری‌های نوین نظامی، نیاز به نیروی انسانی متخصص و برخوردار از آموزش‌های پیچیده و تحول در استراتژی‌های نظامی نقش مهمی در این فرایند داشتند. دستیابی به سلاح‌های اتمی و پیشرفته، ناکارآمدی سربازان وظیفه در انجام وظایف محوله، اتخاذ استراتژی‌های نوین سیاست خارجی و امنیتی، روی آوردن برخی از کشورها به استراتژی‌هایی که تامین امنیت و دفع تهدیدهای نظامی را به سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ وامی‌گذارد؛ موجب تحول در اشکال مرسوم تامین منابع انسانی در برخی از کشورها و عطف توجه آنان به نیروهای داوطلب و ارتش‌های حرفه‌ای شده است.

واژگان کلیدی:

خدمت سربازی، نظام وظیفه، ارتش حرفه‌ای، فناوری‌های نوین، استراتژی

Email: sinaee@um.ac.ir

*فاکس: ۰۵۱۱۸۸۲۹۵۸۴

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی نگارنده تحت عنوان "بررسی دلایل تحول نظام وظیفه به ارتش حرفه‌ای" است که در دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است.

سازمان ارتش‌های فتودال و سلسله مراتب حاکم بر آنها را تضعیف کرد. در این دوران، پادشاهان برای تامین نیروی جنگی ناچار از اتکا به دوک‌های مقتدر، واسال‌ها (Vassals) و سربازگیری از روستاییان دهکده‌های خود و کلیسا بودند (بلوخ، ۱۳۶۳: ۳۶۶). با تشدید منازعه بین پادشاهان و کلیسا و فراهم شدن بسترهای شکل‌گیری دولت‌های مطلقه (Absolutist state)، پادشاهان تشکیل ارتش‌های دائمی را سرلوحه برنامه و اقدامات خود قرار دادند. پایان بخشیدن به آشوب‌های داخلی، دفاع از مرزها و توسعه اقتدار شهریار مستلزم وجود ارتش منضبط، دائمی و وابسته به پادشاه و وجود این ارتش نیازمند تامین هزینه و اخذ مالیات بود. از سوی دیگر، گردآوری مالیات نیز به لشکریان منضبط بستگی داشت. سرانجام آنچه موجب تفوق نیروهای نظامی پادشاه بر فتودال‌ها شد رشد صنایع دستی و کارگاهی و اختراعات جدید در تسلیحات و نیز سازماندهی نوین بود که ارتش‌های دولت‌های مطلقه از آن بهره‌مند شدند. پایه‌های حکومت حکام مطلقه نه بر مزدورانی که خدمت خود را در بازار در معرض فروش می‌گذاشتند بلکه بر نیروهای ثابت و وفادار استوار بود (بشیریه، ۱۳۷۳: ۲۶۳).

ارتش‌های ملی و نظام وظیفه

ارتش‌های حرفه‌ای کوچک دولت‌های مطلقه با ایجاد نظام وظیفه عمومی به ارتش‌های ملی تبدیل شدند. ارتش ملی به مفهوم جدید رالازار کارنو (Lazar Carnot) در انقلاب فرانسه ابداع کرد. اصل نظام وظیفه عمومی ارتباط میان ارتش و ملت را تقویت کرد (بشیریه، ۱۳۷۳: ۲۶۴). با ایجاد نظام وظیفه، خدمت سربازی از شکل داوطلبانه و مزدوری به وظیفه‌ای ملی، عمومی و اجباری تبدیل شد. در نتیجه امتناع از ورود به خدمت یا ترک خدمت، مشمول مجازات می‌شد. در ایجاد نظام وظیفه و رشد نیروهای مسلح چند عامل موثر بودند. نخست، افزایش جمعیت که امکان تشکیل ارتش‌های ثابت و بسیار بزرگ را فراهم کرد؛ دوم، سازماندهی‌های نوین و نظام‌های بوروکراتیک که امکان فراخوانی جوانان و سربازگیری و قراردادن نظامیان تحت انضباط و برقراری آموزش‌های منظم را بوجود آوردند. در نتیجه، ارتش‌ها مانند سازمان‌های دیگر دیوانسالار و کادری به گونه‌ای فزاینده حرفه‌ای شدند. دیگر آنکه جنگ بطور مستقیم با صنعت پیوند خورد و تکنیک‌های صنعتی جدید شتابی عظیم به قدرت ویرانگر تسلیحات داد. افزون بر اینها حاکمیت و اقتدار ناشی از آن، ناسیونالیسم و رقابت قدرت‌های سرمایه‌داری در اروپا به شکل‌گیری ارتش‌های ملی و نظام وظیفه کمک شایان کرد.

انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ با طرح مفاهیمی مانند آزادی، برابری و حق حاکمیت ملی امکان بسیج عمومی و شکل‌گیری نظام وظیفه را فراهم کرد. قانون اساسی سال ۱۷۹۳ فرانسه، حق رای همگانی مردان و تشکیل ارتشی مبتنی بر بسیج ملی را تضمین کرد. بر اساس این

مقدمه

سازمان‌های نظامی در قرون مختلف به اشکال متفاوت منبع انسانی مورد نیاز خود را تامین کرده‌اند. با ایجاد دولت-ملت، رشد ناسیونالیسم و طرح مفاهیمی مانند حاکمیت ملی و برابری، خدمت سربازی اجباری یا نظام وظیفه عمومی به منبعی برای تامین نیروی انسانی سازمان‌های نظامی کشورهای اروپایی تبدیل شد. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همزمان با شکل‌گیری دولت‌های ملی در کشورهای غیراروپایی، نظام وظیفه به این کشورها نیز راه یافت. نظام وظیفه در کشورهای جهان آثار و کارکردهایی گوناگون داشته و در مجموع به تحکیم پایه‌های دولت-ملت و تداوم آن مدد رسانده است. اما با شایع شدن استراتژی‌ها و فناوری‌های نوین در جهان، مدتی است نظام وظیفه متحول و در برخی از کشورها برچیده شده است. هدف این مقاله بررسی نقش استراتژی‌ها و فناوری‌های نوین در تحول شیوه تامین نیروی انسانی در سازمان‌های نظامی از خدمت اجباری و وظیفه به خدمت داوطلبانه و حرفه‌ای است. مقصود از فناوری‌های نوین بهره‌گیری از سلاح‌های هسته‌ای و استراتژی‌های هوشمند، ماهواره‌های نظامی و مخابراتی است و استراتژی‌های نوین، ناظر بر استراتژی‌های مبتنی بر فناوری‌های نوین و امنیت جمعی هستند که از نیمه دوم قرن بیستم به این سو به تدریج شایع شدند.

سربازی در دوران پیشامدرن

در جوامع اولیه علی‌رغم وجود کشمکش و برخورد میان گروه‌های رقیب، جنگ و نبرد طولانی وجود نداشت. همه مردان هر روز به گردآوری یا تولید خوراک که ذخیره کردن آن به میزان زیاد امکان نداشت، اشتغال داشتند. از این‌رو، در این جوامع گروه‌هایی از مردان آزاد که به صورت همیشگی جنگ کنند یا حرفه آنان جنگیدن باشد و نیز فناوری‌های جنگی حتی در اشکال ساده و اولیه وجود نداشت. با شکل‌گیری دولت‌ها، عصر جنگ‌های طولانی و خونین آغاز شد. امپراتوری‌ها، دولت‌هایی بودند که با غلبه نظامی بر ملل و گروه‌های ضعیف‌تر بنیان نهاده شدند. استفاده از فلز برای تولید زره و سلاح و ارتش‌های ثابت یعنی گروه‌هایی از مردان که سرباز تمام وقت بودند، نخستین بار در این دولت‌ها پدید آمد. در جوامعی که موقعیت جغرافیایی، ازدیاد ثروت و قدرت آنها را به استفاده از نیروی دریایی وابسته می‌کرد؛ کشتی‌های جنگی و جنگجویان دریایی نیز بر نیروی زمینی افزوده شدند. این نیروها تمام وقت و حرفه‌ای بودند اما هسته دائمی و ثابت آنها کوچک و حفاظت از دربار و خاندان امپراتور یا پادشاه بر عهده آنان بود. آنها به هنگام جنگ و لشکرکشی‌های بزرگ از دهقانان برای سربازگیری استفاده می‌کردند (کیدز، ۱۳۷۴: ۳۱۶). ساخت پراکنده قدرت و دولت در قرون وسطی،

برای دموکراتیزه کردن جامعه از قانون انتخابات عمومی و اعطای حق رای همگانی اهمیت بیشتر داشت (می بر، ۱۳۷۵: ۸۰۱). از این رو در اروپای قرن نوزدهم مدافعان حکومت موروثی و حفظ امتیازات سنتی، پس از تجربه برخورد با انقلاب فرانسه و ناپلئون بناپارت، نوعاً هوادار نیروهای نظامی کوچک حرفه‌ای و «مزدور» بودند. در حالی که عناصر سیاسی تندرو و آزادی خواه (لیبرال) خواهان «ملتی مسلح» بودند که در آن، همه مردان جوان آموزش نظامی دیده باشند. اشرافی که از رژیم سابق حمایت می‌کردند ارتشی را ترجیح می‌دادند که بی چون و چرا حامی شاه باشد حتی اگر فرمان آتش کردن به سوی مردم معترض را دریافت کند. آنان خواهان نیروی مسلحی بودند که همه افسرانش عضو طبقه اشراف باشند، حتی المقدور با شخص پادشاه نسبتی دور داشته باشند و در هر حال به اصل موروثی بودن اقتدار پای بند باشند. رادیکال‌ها یا افراطیون، درست برعکس خواستار تشکیل ارتش‌های بزرگ‌تر بودند که به سبب در بر گرفتن همه مردم به کل ملت وفادار باقی بمانند. در چنین ارتشی، افسران از میان اعضای طبقه متوسط و چه بسا از طبقات فقیرتر برگزیده می‌شدند (کویرستر، ۱۳۸۳: ۱).

بنابینگداری دولت و ارتش ملی به تغییری در رابطه فرد و دولت انجامید. نظام وظیفه همگانی موجب شد به جای رهبران مذهبی، زمینداران بزرگ و مقامات محلی دولت بر اساس ضوابط قانونی و صرف نظر از تعلقات مذهبی، قومی، زبانی و وابستگی‌های طبقاتی اتباع خود را به خدمت نظام فراخوانند. این ضابطه‌های انتزاعی و غیرشخصی بود که به همگان هوتی نوین می‌بخشید. اتباعی که به این ترتیب به خدمت نظام درمی‌آمدند در فضایی جدید، منضبط و جمعی از آموزش، لباس، خوراک، زبان و در مجموع شیوه زیست یکسان بهره مند می‌شدند. بدین ترتیب، ارتش به مدرسه‌ای برای آحاد ملت، نهادی برای تبلیغ وفاداری به دولت، فداکاری و جنگ برای وطن و ترویج شیوه‌ای جدید از زندگی و آموزش‌های ناسیونالیستی تبدیل شد. ویژگی‌های نظام وظیفه، آن را از انواع روش‌های سنتی تامین منابع انسانی برای نیروهای مسلح متفاوت می‌کرد. نخست آن که اجباری بود و تمام جوانان ذکور معمولاً با رسیدن به سن بین ۱۸ تا ۲۱ سال، برای مدتی معین در حدود دو سال، به خدمت اعزام می‌شدند. دیگر آنکه امتیازات اجتماعی، طبقاتی و محل زندگی اعم از شهر یا روستا مانع اعزام به خدمت سربازی نبود. همچنانکه تفاوت‌های زبانی، قومی و مذهبی نیز نمی‌توانست در معافیت از سربازی یا اعزام به آن موثر باشد. همه افراد ملت به اعتبار برخورداری از حق تابعیت و بهره‌مندی از مواهب زندگی در کشور خود، مکلف به ارائه خدمات نظامی به کشور بودند. البته این تکلیف، مادامی که شهروندان یک کشور در قید حیات بودند از آنان ساقط نمی‌شد اما به ویژه در دوران جوانی و میان‌سالی متوجه آنان بود. از این‌رو نظام وظیفه را معمولاً به مدت‌های طولانی بین ۲۵ تا ۳۰ سال تعیین می‌کردند که دو سال نخست آن به

قانون هر فرانسوی سرباز ملی محسوب می‌شد. ناپلئون در سال ۱۸۱۳ با اتکا به بسیج ملی و سربازگیری عمومی توانست ارتشی یک میلیون و سیصد هزار نفری را احضار کند (گیدنز، ۱۳۷۴: ۳۷۵). با ایجاد نظام وظیفه و طرح مفاهیم جدید، عصر «جنگ‌های توده‌ای» آغاز شد. ارتش انقلابی فرانسه با اتکا بر همگانی بودن خدمت سربازی و «بسیج افراد ملت» توانست نقشه سیاسی اروپا را تغییر دهد (می بر، ۱۳۷۵: ۲۷). بدین ترتیب انقلاب فرانسه پیوندی بین حقوق همگانی و جنگ پردازای جدید ایجاد کرد. موفقیت نظامی ارتش توده‌ای با انگیزه سیاسی، آگاهی ملت و درک وابستگی آن ملت به نیروی مسلح به مراتب بیش از پیام انقلابی اولیه آزادی، برابری و برادری در ایجاد پیوند جدید جنگ و دموکراسی دخیل بود. به دنبال «انقلاب فرانسه» ملت‌ها پدید آمدند؛ اکنون مردم می‌فهمیدند که جنگ نه فقط سرنوشت شاهان بلکه سرنوشت ملت‌ها را نیز تعیین می‌کند. به نظر می‌رسید پیروزی در جنگ به قدرت ملت‌ها بستگی دارد. اینک بهداشت و بهبود سطح زندگی مردم از تدابیر مهم و لازم برای جنگ تلقی می‌شد. بارزترین نمونه‌های توسعه دموکراسی به وسیله بسیج ملی در غرب عبارتند از: اصلاح حق رای در ایتالیا برای مشروعیت دادن به جنگ مستعمراتی ایتالیا در لیبی در سال ۱۹۱۲ و قانون انتخابات کانادا که برای هموار کردن راه ورود آن کشور به جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ تصویب شد. هدف از اعطای حق رای به مردم، نزدیک کردن آنان به دولت و سیاست جنگی آن و در مورد کانادا سست کردن مقاومت مردم در برابر خدمت نظام وظیفه نیز بود (دربورن، ۱۳۸۳: ۵۶۹).

در تعدادی از کشورهای غیرغربی نیز که از جانب قدرت‌های اروپایی و امریکایی شمالی تهدید می‌شدند فرمانروایان محلی بدین منظور به مردم حقوق سیاسی دادند که آنها را بسیج و برای جنگ تدافعی آماده کنند. در واقع این کشورها توان برتر قدرت‌های غربی را به نهادهای مشارکتی همگانی آنها نسبت می‌دادند. بنابراین، چنین نهادهایی را برای بسیج کردن مردم خود وارد و ایجاد کردند. نخستین نمونه این نوع توسعه دموکراسی در رومانی با خطر استعمار، اصلاحات (تنظیمات) امپراتوری عثمانی در سال ۱۸۸۱ بود. در فرمان میچی، امپراتور ژاپن در سال ۱۸۸۱ نیز تدوین قانون اساسی که حقوقی قابل توجه را برای همگان تضمین کند نوید داده (و در سال ۱۸۸۹ ارائه) شد (دربورن، ۱۳۸۳: ۵۷۰).

امکان شرکت همه شهروندان در ارتش و جنگ از طریق قانون همگانی شدن خدمت نظامی گامی دیگر در از میان بردن امتیازات طبقات و نخبگان حاکم محسوب می‌شد. چه پیش از آن، رسیدن به مقامات بالای نظامی و فرماندهی تنها در صلاحیت اشراف و نجبا بود. در واقع در قرن نوزدهم در بطن ایده خدمت نظام وظیفه عمومی، گرایش مساوات طلبانه، دمکراتیک و ناسیونالیستی نهفته بود. به نظر فریدریک انگلس اجرای قانون نظام وظیفه در اروپا

دوره ضرورت و مابقی به دوره‌های احتیاط و ذخیره اختصاص می‌یافت. همه اینها غلبه رویکردهای ناسیونالیستی و برقراری روابطی جدید بین دولت و ملت را هویدا می‌کرد که نه بر علاقه‌های قومی، مذهبی و زبانی بلکه بر خاصه‌های ملی مبتنی بود. همه اتباع کشور با ادای سوگند وفاداری به دولت، زیرپرچم ملی خدمت می‌کردند. البته در قانون نظام وظیفه معمولاً معافیت‌هایی پیش‌بینی می‌شود اما این معافیت‌ها بر اساس ملاک‌های عام و غیرشخصی همچون معافیت‌های پزشکی، کفالت و تحصیلی است که در مورد اخیر حالت موقت دارد. نظام وظیفه عمومی و اجباری به تدریج در کشورهای اروپایی و غیراروپایی رایج شد. در آغاز قرن بیستم در بین قدرتهای بزرگ، بریتانیا و ایالات متحده تنها کشورهایی بودند که نظام سربازگیری همگانی یا خدمت وظیفه عمومی را نپذیرفته بودند. شرکت در جنگ جهانی اول به برقراری نظام وظیفه در بریتانیا منجر شد. ایالات متحده در سپتامبر ۱۹۴۰ پیش از آن که به جنگ جهانی دوم وارد شود نظام وظیفه را اجباری کرد (فرانز، بی تا: ۳۷۱). با اجباری شدن نظام وظیفه تعداد نیروهای مسلح ایالات متحده از ۲۱۰ هزار نفر در سال ۱۹۳۹ به ۱/۴ میلیون نفر در ژوئیه ۱۹۴۱ رسید (رونو، ۱۳۷۵، جلد دوم: ۳۷۱).

فرایند تشکیل ارتش‌های حرفه‌ای

واژه انضباط (discipline) که در اصل به معنای فرایند یادگیری است در قرن هفدهم به آموزش نظامی و رفتاری کنترل شده اطلاق می‌شد که این آموزش را بوجود می‌آورد. شکل‌های استاندارد شده سازمان نظامی پیش از همه در ارتش هلند پدید آمد و سپس به سرعت به سراسر اروپا گسترش یافت. موریس (Maurice) شاهزاده اورانژ (Orange) در قرن شانزدهم نخستین آکادمی نظامی را در اروپا تأسیس کرد. آموزه‌های او بعدها در سراسر قاره اروپا به صورت روش استاندارد درآمد. او یونیفورم و لباس‌های یکسان، قدم روی منظم و پابرداشتن افراد و دایر کردن خطوط فرماندهی را ابداع کرد. بدین ترتیب، ارتش‌ها مدلی برای توسعه بوروکراسی در خدمات اداری و سازمان‌های دیگر به وجود آوردند. از این دوران، ارتش‌های ثابت بزرگ که افراد در آن می‌توانستند یک دوره خدمت حرفه‌ای را طی کنند، به صورت ویژگی عمده جوامع امروزی درآمدند (کیدز، ۱۳۷۲: ۳۷۲). فرایند حرفه‌ای شدن در ارتش‌های نوین، با کادر افسری آغاز شد. تا اوایل قرن نوزدهم، افسران معمولاً از طبقه اشراف یا مزدور بودند. برای دسته اول یعنی اشراف جنگ هنوز نوعی سرگرمی اما برای دسته دوم فعالیتی برای سود و منفعت مادی محسوب می‌شد. افسران مزدور گوش به فرمان هر فرمانده‌ای بودند که به آنها پول می‌داد. اصلاحات نظامی دولت پروس در اوایل قرن نوزدهم گامی دیگر برای حرفه‌ای کردن ارتش بود. برای استخدام افسران سیاست‌گزینش آشکار،

انتخابات کتبی و معیارهای منظم ترفیح برقرار شد. تا سال ۱۹۰۰ همه کشورهای بزرگ اروپایی، ایالات متحده و روسیه مدارس آموزش نظامی را با استفاده از شیوه‌های گزینش و ترفیح بوروکراتیک دایر کردند. در این دوران، افزون بر افسران، بخشی دیگر از کادرهای مورد نیاز ارتش برای دوره‌های معین زمانی استخدام می‌شدند. اما منبع اصلی تأمین سربازان، کماکان نظام وظیفه اجباری بود.

وقوع دو جنگ جهانی در نیمه نخست قرن بیستم به تداوم نظام وظیفه و در مواردی احیای آن در جهان کمک کرد. اما با پایان جنگ جهانی دوم به تدریج حرکت به سوی ارتش‌های کاملاً حرفه‌ای آغاز شد. بریتانیا نخستین کشوری بود که از خدمت وظیفه اجباری فاصله گرفت. در آمریکا، خدمت نظام وظیفه پس از پایان جنگ ویتنام لغو شد. در واقع اگر پیش از این تمایل و آمادگی برای شرکت در جنگ، زمینه و مقدمه اجباری کردن نظام وظیفه بود؛ ایک تجربه جنگ، مطالعه رفتار، هزینه و فایده نظام وظیفه و تغییر علایق امنیتی و استراتژی‌های نظامی آمریکا، این کشور را به سوی تشکیل ارتش حرفه‌ای سوق داد. دولت فرانسه برنامه حرفه‌ای کردن ارتش را از سال ۱۹۹۶ در دستور کار خود قرار داد. مطابق این طرح سربازگیری به تدریج متوقف و ارتش پانصد هزار نفری فرانسه به ۲۶۰ هزار نفر تقلیل یافت. در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۱ خدمت سربازی در فرانسه به طور کامل لغو شد (دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲ (الف): ۸). در سال ۱۹۹۹ در میان ۲۰ ارتش پر تعداد جهان، تنها نام شش کشور توسعه یافته دیده می‌شد. در سال ۲۰۱۰ در نیمی از کشورهای جهان، نظام وظیفه اجباری برقرار نیست. اینها شامل کشورهای هستند که نظام وظیفه را لغو کرده یا اساساً از بدو استقلال نظام وظیفه نداشته‌اند. در بین اینها کشورهایی پشرفته همچون ایالات متحده، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، استرالیا، کانادا، ژاپن و نیز کشورهای در حال توسعه همچون اردن، مالزی، قرقیزستان، پاکستان، قطر و عربستان دیده می‌شوند. در برخی از کشورهای از جمله اسپانیا، دانمارک، استونی، چک، فنلاند، نروژ و لهستان از سربازان وظیفه در قسمتهای غیررزمی یا خدمات غیرنظامی استفاده می‌شود (برای آگاهی بیشتر از وضعیت نظام وظیفه در کشورهای جهان (بگردید به: www.nationmaster.com, Military Statistics > Conscription (most recent) by country).

کرواسی یکی از آخرین کشورهایی است که نظام وظیفه اجباری را لغو کرده است. بر اساس مصوبه مجلس کرواسی از اول ژانویه ۲۰۰۸ خدمت داوطلبانه، جایگزین خدمت شش ماهه اجباری شد. لغو نظام وظیفه در این کشور با طی مراحل عضویت در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) همزمان بود (پایان خدمت نظام وظیفه اجباری در کرواسی، ۱۳۸۶/۱۲/۲).

با وجود روی آوردن بسیاری از کشورهای جهان به ارتش حرفه‌ای و لغای نظام وظیفه، در برخی از کشورهای جهان نظام وظیفه عمومی و اجباری کماکان برقرار است. اما در عمل

چنانکه پیش از این گفته آمد کشورهای جنوبی خلیج فارس از این جمله‌اند. البته عدم نفوذ یا نفوذ اندک ناسیونالیسم، تاخیر در آغاز فرایند دولت- ملت سازی و جمعیت اندک از عوامل موثر در شکل نگرفتن نظام وظیفه در این کشورها بوده است؛ اما حتی کشورهای بزرگ‌تر در جنوب خلیج فارس نیز ترجیح داده‌اند با عضویت در پیمان‌ها یا عقد قراردادهای امنیتی - نظامی دو جانبه و اعطای پایگاه‌های نظامی، برای مقابله با تهدیدهای خارجی و تامین امنیت خود، بیشتر به قدرت‌های بزرگ متکی باشند. نیروهای نظامی این کشورها که داوطلب و بسیاری از آنها غیربومی هستند با وجود هزینه‌های سنگین و بهره‌مندی از پیشرفته‌ترین سلاح‌های آفندی تاکنون نقشی تعیین‌کننده در مقابله با تهدیدهای خارجی نداشته‌اند. آنها بیشتر در خدمت تامین امنیت داخلی و توجیهی برای خریدهای هنگفت تسلیحاتی بوده‌اند. کشورهای ذره‌ای (micro state) واقع در اروپا و اقیانوس آرام نیز که فاقد جمعیت، عمق استراتژیک و منابع لازم برای ایجاد نیروهای نظامی هستند به تبع نداشتن ارتش و نیروهای مسلح، نظام وظیفه اجباری نیز ندارند. آندورا، لیختن اشتاین و سن مارینو تامین امنیت خود را با عقد قراردادهایی به کشورهای بزرگ اروپایی مانند فرانسه و اسپانیا و کشور - جزیره‌های واقع در اقیانوس آرام به استرالیا واگذار کرده‌اند.

ایالات متحده امریکا نخستین کشوری بود که در جریان جنگ جهانی دوم مجهز به بمب اتمی شد؛ با وجود این، نظام وظیفه در این کشور حتی با پایان جنگ لغو نشد. نظام دوقطبی، جنگ سرد، مسئولیت‌هایی که امریکا پس از جنگ جهانی دوم در رهبری «جهان آزاد» برای خود قابل بود، مقابله با گسترش کمونیسم و دکترین‌های نظامی جاه طلبانه و مداخله در گوشه و کنار جهان عواملی بودند که علی رغم توانایی هسته‌ای امریکا اجازه لغو نظام وظیفه اجباری را نمی دادند. با وجود این، تجارب حاصل از جنگ جهانی دوم، جنگ ویتنام و دکترین نیکسون (Nixon Doctrine) به تدریج بسترهای برچیده شدن نظام وظیفه را در این کشور فراهم آوردند. شاید بتوان گفت برخلاف انگلیس که سیاست دفاعی مبتنی بر سلاحهای اتمی، آن کشور را به برچیدن نظام وظیفه ترغیب کرد؛ ناکارآمدی و ضعف‌های سربازان وظیفه امریکایی در اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های نظامی این کشور که در جریان جنگ ویتنام به روشنی آشکار شد؛ سرانجام مقامات امریکایی را متقاعد کرد که نظام وظیفه را ملغی و به نیروهای داوطلب و حرفه‌ای روی آورند. مصاحبه‌های بسیار که با افراد چهارصد گردان پیاده نظام ارتش امریکا در طول جنگ جهانی دوم به عمل آمد، نشان داد که به طور متوسط فقط ۱۵ درصد سربازان در نبرد تنگ‌های خود را شلیک می‌کردند؛ حتی هنگامی که مواضع آنها مستقیماً زیر حمله قرار داشت و زندگیشان در خطر بود. این یافته‌ها برای افراد پیاده نظام هم تکان دهنده بود. زیرا هرکس گمان می کرد خودش تنها فردی است که از انجام دادن وظیفه اش خودداری می‌کند.

و سرانجام تاکید بر نقش و جایگاه رایانه و قابلیت آن در پشت سر گذاردن مرزهای مرسوم زمانی و مکانی (گری، ۱۳۸۱: ۴۵-۴۶).

همان طور که جنگ مدرن به سربازان مدرن احتیاج داشت، جنگ پست مدرن نیز به سربازانی با مزایای نظامی جدید نیاز دارد که بتوانند پاسخگوی ملزومات شگفت انگیز جنگ متکی به فناوری عالی باشند. بخش از کار قالب ریزی این سربازان جدید برعهده امور استخوانی و بازاریابی است که در پیوندی متزلزل با مقررات و جامعه نظامی سنتی قرار دارد. اما از زاویه ای دیگر، جنگ افزارها خود در حال ساخت سرباز امروز و فردا هستند (گری، ۱۳۸۱: ۳۳۹-۳۴۰). سلاح از دیرباز نقش اساسی و مهمی در جنگ ایفا کرده است. اما امروزه سرباز از سلاحی که به کار می برد تاثیر نمی پذیرد بلکه اکنون سرباز را به گونه ای مورد تجدید ساخت و تجدید برنامه ریزی قرار می دهند که به صورت یکی از اجزای تشکیل دهنده سیستم تسلیحاتی در می آید. اساسا در هر برهه از تاریخ با ظهور فناوری ها، واقعیت جنگ و نیز منابع انسانی آن شکل تازه ای به خود گرفته است. از آنجا که پیدایش سلاح های هسته ای، شیمیایی، بیولوژیک و هوشمند موجب افزایش تلفات انسان می شود، تحقیقات گسترده ای نیز در زمینه حفاظت از سربازان به عمل آمده است. یکی از محصولات این تحقیقات تولید لباس بسیار سبکی است که سرباز آینده را روئین ترن می کند. لباس های جدید شامل یک پوشش محافظت کامل فردی، شبکه رایانه ای و سامانه برق رسانی همراه هستند و عملکرد فردی را افزایش خواهند داد. این طرح ها یادآور موجودات تهیدآمیز فیلم های علمی- تخیلی هستند. پوشش های زرهی جلیقه های ضد گلوله این لباس ها که با استفاده از فناوری نانو ساخته می شوند به فاصله شش تا هشت سانتیمتر از سطح بدن قرار می گیرند و آسیب های ناشی از شلیک گلوله به سوی سرباز را به حداقل می رسانند (دیده بان پایش فناوری و نوآوری نظامی، ۱۳۸۳: ۹۳). این سربازان را اف ۱۶های پیاده می نامند چرا که تمام قابلیت‌هایی که یک هواپیمای اف ۱۶ در هوا می‌تواند به خلبان خود عرضه کند در اختیار خواهند داشت (برای آگاهی بیشتر از کاربردهای نانو فناوری در طرح "سرباز آینده" که در "موسسه نانو فناوری برای سربازان" وابسته به دانشگاه ام. آی. تی و سایر موسسات پژوهشی انجام می شود رک. به: دیده بان پایش فناوری و نوآوری دفاعی، ۱۳۸۴: صص ۶۰-۶۳).

تاثیر استراتژی‌های سیاسی و امنیتی در تحول نظام وظیفه

برچیدن نظام وظیفه یا عدم برقراری آن در برخی از کشورها با انتخاب استراتژی‌های امنیتی خاص مرتبط بوده است. در میان کشورهایی که فاقد نظام وظیفه هستند برخی بر اساس شرایط و ویژگی‌های داخلی خود و در چارچوب سمت‌گیری‌های سیاست خارجی‌شان و روی آوردن به استراتژی‌های اتحاد و ائتلاف اساساً هیچگاه دارای سربازی اجباری نبوده‌اند. هم

بود هدف از حرفه‌ای کردن ارتش پاسخ سریع و توانایی انجام عملیات چندمنظوره است. در شرایطی که کارکنان وظیفه برای این اهداف کارایی لازم را ندارند کاهش طول مدت خدمت وظیفه هم فایده‌ای ندارد (علیزاده، ۱۳۸۲: ۳۷۷).

روی آوردن به استراتژی امنیت جمعی از دیگر عوامل موثر در کوچک شدن ارتش‌ها و برچیده شدن نظام وظیفه در برخی از کشورها بوده است. اکنون مدتی است که امنیت ملی در مناطقی از جهان به امنیت جمعی متحول شده است. این مناطق شاهد پشت سرگذااردن دولت‌های ملی و مدرن عصر وستفاليا (Westphalia) و ورود به مرحله دولت‌های پست مدرن هستند (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۲). کشورهای عضو اتحادیه اروپا نمونه شاخص این کشورها هستند. فرایند ادغام این کشورها در نهادهای فراملی آنچنان تعمیق یافته که احتمال وقوع جنگ میان آنها متفی شده است. در این میان، کشورهای کوچک عضو اتحادیه اروپا مانند لوگزامبورگ نه به دلیل پیشرفت فناوری‌های نظامی در کشور خود بلکه به دلیل از بین رفتن منابع تهدید نظامی از سوی همسایگان اروپایی‌شان ترجیح داده اند منابع محدود خود را برای دستیابی به پیشرفت و رفاه بیشتر شهروندان شان اختصاص دهند. در واقع آنها جنبه‌های نرم افزانه تامین امنیت را خود برعهده گرفته و جنبه‌های سخت‌افزارانه آن را به متحدین قدرتمندشان سپرده‌اند.

نتیجه

تحول در فناوری‌های نظامی و تغییر استراتژی‌های امنیتی و نظامی عاملی تعیین کننده در انتقال از نظام وظیفه به ارتش حرفه‌ای بوده است. این فرایند که پس از جنگ جهانی دوم و تحت تاثیر دستیابی بریتانیا به سلاح‌های هسته‌ای آغاز شد به تدریج به دیگر کشورها نیز راه یافت. البته در روی آوردن به ارتش حرفه‌ای جنبه‌هایی دیگر از تحولات استراتژیک نیز موثر بوده است. برجسته شدن جنبه‌های نرم‌افزارانه امنیت و تحول امنیت ملی به امنیت جمعی در مناطقی از جهان و پیشرفت‌های نوین در تکنولوژی‌های نظامی، باعث کاهش اهمیت کمیته نیروی انسانی شده است.

جنگ‌های اخیر در بالکان، افغانستان و خلیج فارس نشان داد که در عرصه رزم، برتری با دانش نظامی، عنصر تکنولوژی و نظامیان توانمند و قادر به استفاده از تسلیحات مدرن است. در جنگ‌های امروز ارتش‌ها به تجهیزات پیشرفته و هوشمند، انتقال سریع اطلاعات به نیروهای نظامی از طریق ماهواره‌ها، جابه‌جایی سریع نیروها و پرتاب سلاح‌های استراتژیک از مسافت‌های دور متکی هستند (برای اطلاع بیشتر از جنگ‌های نوین رک. به: ناجی میدانی، ۱۳۸۲: ۱۷۹-۱۶۰). در چنین شرایطی اتکا به اشکال سنتی دفاع، اتکای صرف بر نیروی انسانی انبوه و استوار کردن استراتژی‌های نظامی بر نیروی انسانی می‌تواند فاجعه بار باشد. اعلام پایان نظام وظیفه در

آنها هنگامی که دیگران به ویژه افسران، حضور داشتند سلاح‌های خود را شلیک می کردند اما هنگامی که تنها بودند چنین نمی کردند. بی میلی آنها برای شلیک کردن هیچ ارتباطی به ترس نداشت بلکه بازتاب عدم تمایل به کشتن بود، هنگامی که «هیچ نیازی» وجود نداشت (کیدز، ۱۳۷۴: ۳۷). به نظر گوین دایر (Gwynne Dyer) که بررسی منظم و جامعی درباره جنگ و پرخاشگری به عمل آورده؛ کار ارتش‌ها در نهایت کشتن دشمن است و حال آنکه برای اکثریت عظیم مردم، کشتن می‌باید آموزش داده شود. «اما ارتش‌ها پر از این گونه افراد نیستند، آنها آن قدر نادرند که حتی در ارتش‌های حرفه‌ای کوچک تنها بخشی بسیار کوچک را تشکیل می دهند و اکثراً در نیروهای مزدور از نوع کماندو جمع شده اند. در ارتش‌های بزرگ که بر اساس خدمت نظام وظیفه تشکیل شده آنها عملاً تحت‌الشعاع تعداد انبوه افراد عادی تر قرار می گیرند و ارتش‌ها باید این مردان عادی را که اصلاً نبرد را دوست ندارند به کشتن ترغیب کنند (کیدز، ۱۳۷۴: ۳۷۳).

جنگ ویتنام به امریکایی‌ها نشان داد که سربازان وظیفه حاضر در جنگ به دلیل ضعیف مهارتی، ترس از مجروح شدن، ناتوانی از کشتن و ... از کارآمدی لازم در جنگ برخوردار نیستند (دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی، ۱۳۸۲: ب) ۱). ناکامی ایالات متحده در جنگ ویتنام و مخالفت‌های گسترده با اعزام سربازان امریکایی به جبهه های جنگ، به تجدیدنظر در استراتژی "پاسخ انعطاف پذیر" منجر شد که از زمان جان اف کندی (F.Kennedy) اتخاذ شده بود. «پاسخ انعطاف پذیر» به معنای بازسازی ارتش امریکا برای انجام واکنش‌های متناسب در مقابل هر نوع جنگی اعم از اتمی، محدود، چریکی یا آزادبختش بود (بوفر، ۱۳۶۶: ۱۶۱-۱۵۸). این استراتژی که عملاً به معنای حضور مستقیم نیروهای امریکایی در جنگ‌های محدود و کوچک در گوشه و کنار جهان بود تا اندازه زیاد به تداوم نظام وظیفه اجباری در امریکا کمک کرد. اما دکترین نیکسون که متحدین امریکا را تشویق می‌کرد مسئولیت امنیت داخلی و دفاعیشان را خود برعهده گیرند عملاً امکان لغو نظام وظیفه را در امریکا فراهم آورد (نونن، ۱۳۶۲: ۱۷۳-۱۷۷). برچیدن نظام وظیفه و روی آوردن به نیروهای حرفه‌ای و داوطلب هم از دامنه مخالفت‌های داخلی با اعزام سربازان امریکایی به جبهه های جنگ و هم از ضعف‌های موجود در میان سربازان امریکایی می کاست.

در فرانسه نیز ناتوانی ارتش در پاسخ سریع و مناسب به شرایط اضطراری در جنگ اول خلیج فارس باعث روی آوردن به ارتش حرفه ای شد. حرفه ای شدن ارتش در فرانسه با مخالفت‌هایی نیز روبرو بود. مخالفین معتقد بودند سرباز وظیفه نشانه اراده ملت است. هزینه کمتر دارد و باعث ایجاد روح همدلی عمومی در مردم می شود. اما ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه به پشتوانه موافقت هفتاد درصد مردم فرانسه مصمم به خاتمه نظام وظیفه بود. او معتقد

کشورهایی نظیر فرانسه که بنیانگذار آن بودند نشان می‌دهد که عصر اتکا به سرچشمه‌های پایان یافتنی نیروی انسانی انبوه در عرصه جنگ در جهان معاصر خاتمه یافته است. کشورهای جهان اکنون می‌باید متناسب با شرایط بومی، راهبردهای امنیتی، سطح فناوری‌های نظامی، کیفیت و کمیت منابع انسانی و چشم‌اندازهای آتی آن و حیاتی تر از همه تامین و تضمین امنیت پایدار خود به الگوهای جدید و روزآمد تامین منابع انسانی نیروهای نظامی بیاورند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. بشیریه، حسین، (۱۳۷۳)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
۲. بلوخ، مارک، (۱۳۶۳)، جامعه فودالی، ترجمه بهزاد باشی، جلد دوم، تهران: انتشارات آگاه.
۳. بوزان، پاری، (۱۳۷۹)، "امنیت ملی، دولت‌های مدرن و پست مدرن"، گفت‌وگوهای امنیتی ملی، کتاب اول، پاییز ۱۳۷۹، صص ۱۱-۳۵.
۴. بوفور، آندره، (۱۳۶۶)، مقدمه ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. پایان خدمت نظام وظیفه اجباری در کرواسی، (۱۳۸۶/۸/۲۲) در: <http://www.irna.ir/2008/2/6>
۶. دربرون، گوران (۱۳۸۳)، جنگ و منازعه داخلی، ترجمه نسرتین طبا طباطبائی در: سی‌مور مارتین لیست، (زیرنظر)، (۱۳۸۳)، دایره المعارف دموکراسی (سه جلد)، ترجمه کامران فانی، نورالله مرادی (به سرپرستی)، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، جلد دوم صص ۵۶۸-۵۷۳.
۷. دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۲) الف)، مجموعه گزارش‌های کارشناسی درباره طرح خدمت وظیفه عمومی: ۶- نگاهی به ارتش‌های حرفه‌ای در جهان و دیدگاه‌های هواداران آن، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۸. دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۲) ب)، مجموعه گزارش‌های کارشناسی درباره طرح خدمت وظیفه عمومی: ۳- بررسی اجمالی تحولات نظام وظیفه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۹. دیده بان پیش‌فناوری و نوآوری دفاعی (۱۳۸۳)، سرباز آینده، سال اول، شماره اول، صص ۳۳.
۱۰. دیده بان پیش‌فناوری و نوآوری دفاعی (۱۳۸۲)، کاربردهای نانوفناوری در طرح "سرباز آینده"، سال اول، شماره سوم، صص ۶-۳۴.
۱۱. روتنورن، پیر، (۱۳۵۷)، بحران‌های قرن بیستم، ترجمه احمد میرفندرسکی، جلد دوم، تهران: دانشگاه ملی ایران.
۱۲. طالقانی، حسین، (۱۳۸۱)، بررسی کاستی‌های قوانین و مقررات خدمت نظام وظیفه عمومی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۳. علیزاده، احمد، (۱۳۸۲)، مطالعه موردی تجربه چهار کشور در زمینه حرفه‌ای کردن ارتش با تأکید بر نظام وظیفه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس.
۱۴. فرامریان، ربا، (بی تا)، نظام‌گیری و اقتصاد در ایالات متحده آمریکا، ترجمه مرتضی کاظمی بزدی، تهران: نشر آذرتوش.
۱۵. فونتن، آندره، (۱۳۶۳)، یک بستر و دو رویا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نی.
۱۶. کریستر، گئورگ، امنیت ملی، ترجمه مراد فرهاد پور در: سی‌مور مارتین لیست، (زیرنظر)، (۱۳۸۳)، دایره المعارف دموکراسی (سه جلد)، ترجمه کامران فانی، نورالله مرادی (به سرپرستی)، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، جلد اول، صص ۲۴۶-۲۴۰.

بررسی تأثیر استراتژی‌ها و فناوری‌های نوین در تحول نظام وظیفه به ارتش حرفه‌ای

۱۷. گروه مطالعات سربازی دانشگاه صنعتی شریف، (۱۳۸۲)، پایان عصر نابینان، بولتن شماره یک.
۱۸. گری، کریس هیلز (۱۳۸۱)، جنگ پست مدرن، ترجمه رضا نقی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
۱۹. گینون، آنتونی، (۱۳۷۴)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صورتی، تهران: نشر نی.
۲۰. می، بو، پینتر، (۱۳۷۵)، جامعه شناسی جنگ و ارتش، ترجمه علیرضا ازغندی و محمدمصدق مهدوی، تهران: نشر قومس.
۲۱. ناجی میانی، حسین، (۱۳۸۲)، «جنگ‌های نوین: ترکیب از استراتژی تاکتیک و تکنولوژی جدید»، مجموعه مقالات سینار جنگ الکترونیک، تهران: دانشگاه صنعتی شریف، صص ۱۵۹-۱۷۹.

ب. خارجی:

1. http://www.nationmaster.com/red/graph/mil_con-military-conscription&b.